پيامبرى و پيامبران مدرن اكنكار

عبدالحسين مشكانى[1]

چكيده

شبه‏آيين «اكنكار»2 كه به عنوان اهل‏حق آمريكايى شناخته مى‏شود، در پى بنيان نهادن نظامجديدى از پيامبرى است. اين فرقه بسيارى از پيامبران الهى، حكيمان و مشاهير جهان را به نام خود مصادره كرده و درصدد است تا جايگاهى به گستردگى دين براى خود دست و پا كند. «ماهانتا»3نامى است كه اكنكار براى پيامبران خود برگزيده است. از ماهانتا با تعابيرى همچون «پيامبر باستانى» و «استاد» نيز ياد مى‏شود. سخن در اين است كه آيا اين فرقه مى‏تواند نظام جديدى از پيامبرى را بنيان نهد و آيا تبيين پيامبرى باستانى در اين فرقه راه به جايى مى‏برد؟ اين نوشتار مى‏كوشد با بررسى عقايد اين فرقه درباره ماهانتا و پيامبر باستانى، به واكاوى نظرى اين عقيده پرداخته و آن را با انسان كاملى كه مدنظر دين مبين اسلام است مقايسه نمايد. بازبينى زندگى پيامبران سه‏گانه اين فرقه، از ديگر مباحثى است كه اين مقاله پى مى‏گيرد تا از اين گردونه سستى نظريه ماهانتا يا پيامبر باستانى و مدرن اكنكار روشن شود. در پايان نيز انسان كامل و ماهانتاهاى اين فرقه با نظرياتشان محك زده خواهد شد.

كليدواژه‏ها: پيامبر مدرن، پيامبر باستانى، نظام پيامبرى، پيامبران جديد، اكنكار، پال‏توئيچل، ماهانتا.

مقدّمه

اكنكار يكى از عرفان‏هاى نوپديدى است كه در سال 1965 توسط فردى به نام پال توئيچل4 بنيان نهادهشد. با بررسى باورها و راه‏كارهاى اين فرقه، مى‏توان آن را معجونى از تمامى اديان و عرفان‏ها برشمرد. پال كه مدت زمانى را به عنوان فردى نظامى در ارتش آمريكا گذرانده و مدتى از زندگى خود را نيز در هندوستان و در آشرام سودارسينگ5 طى نمودهبود، تحت تأثير شخصيتى خيالى به نام ربازارتارز6تبتى لاماييست7 قرار گرفت و با مطالعات سرسام‏آور خود اين توانايى را يافت كه به مى‏يابد كه به ابداع آيينى نوظهور دست يازد.8 البته همسر دوم او گيل توئيچل9 كه يك روان‏شناس بود، كمك‏هاىشايانى به او كرد.وى اولين ادعاهاى پيامبرى اكنكار - كه از آن با عنوان ماهانتا ياد مى‏شود ـ را با تشويق‏ها و درخواست‏هاى همسرش گيل مطرح نموده است. نامى كه پال براى شبه‏آيين خود انتخاب كرد نامى بود كه بسيارى از صوفيان و راهبان، براى خود برمى‏گزينند. او با استفاده از زبان سانسكريت نام اكنكار را بر شبه‏آيين خود نهاد. «اك»10 در زبانسانسكريت به معناى حق و خدا مى‏باشد. واژه «اكنكار» نيز در معانى‏اى همچون اهل‏حق، پيروان خدا و رهروان حقيقت به كار مى‏رود.11 برخى از پيروان اين شبه‏آيين در ايران خود را با نام «اهل‏حق» معرفى مى‏كنند تا از آماج غربى بودن و آمريكايى بودن رهايى يابند. آنها در بيان اصطلاحات فنى اين شبه‏آيين نيز نوعى توريه و تقيه را در پيش مى‏گيرند. اما از شيوه‏ها و سخنان آنان به روشنى مى‏توان فهميد كه از پيروان اكنكار هستند. اين فرقه هم‏اكنون در ايران و به ويژه در تهران و شيراز فعال بوده و توانسته است پيروانى را براى خود دست و پا كند. ناگفته پيداست به دليل ممنوعيت تبليغ علنى اين فرقه بعد از سال 1384، نمى‏توان جمعيت دقيق آنها را تخمين زد. در سال‏هاى بين 1376 تا 1384 اكثر كتاب‏هاى پيامبرِ مبدع اين شبه‏آيين و نيز پيامبر كنونى، به فارسى ترجمه شده و در شمارگان مناسب و چاپ‏هاى چندگانه نشر يافته است. مى‏توان بيش از 40 عنوان كتاب اين فرقه را كه به فارسى ترجمه شده است رصد كرد. نبايد فراموش كرد كه اين عناوين افزون بر كتاب‏هايى است كه به صورت اينترنتى و در قالب‏هاى مقاله و يا ديسكورس12 نشر يافته است.

در حال حاضر بيشتر فعاليت‏هاى اين فرقه در قالب تبليغات اينترنتى و تشكيل تيم‏هاى خانگى صورت مى‏پذيرد و پيروان آن در پوشش‏هايى همچون روش‏هاى آرامش‏يابى و يا حتى مديتيشن به ارائه شبه‏آيينشان همت گمارده‏اند. اينان براى نفوذ بيشتر در بين ايرانيان، از شخصيت‏هاى معنوى و تاريخى كشور فروگذار نكرده و از آنها با نام ماهانتاهاى سابق اكنكار ياد مى‏كنند. پال و پيروانش مدعى‏اند كه مولانا، شمس، حافظ و فردوسى از پيامبران پيشين اين شبه‏آيين بوده‏اند. پيامبر ادعايى اين شبه‏آيين بارها نام اين بزرگان را در كتاب‏هاى خود آورده و مدعى است اولين كتاب جهان‏بينى اكنكار را مولانا نگاشته است. منظور وى همان مثنوى معنوى مولوى است كه على‏رغم برخى اشكالات، انباشته از اعتقادات و باورهاى ناب اسلامى است. البته بايد تذكر داد كه اين يكى از شگردهاى تبليغى

اين عرفان تلفيقى و معجونى است. آنها شخصيت‏هاى تمامى ملل و نحل را به نام خود مصادره مى‏كنند تا بتوانند در تمام دنيا راهى فراروى خود بگشايند.

باورهاى اساسى اين شبه‏آيين را مى‏توان در باور به خداوندان دوازده‏گانه عالم، اعتقاد به كارما، تناسخ، سفر روح، ماهانتا به عنوان پيامبر و عوالم درون برشمرد.

درباره اين شبه‏آيين مى‏توان به كتاب آفتاب و سايه، نوشته محمّدتقى فعالى اشاره كرد. همچنين كتاب عرفان حقيقى و عرفان‏هاى كاذب نوشته احمدحسين شريفى اندكى درباره اين شبه‏آيين توضيح داده است. تنها تحقيق تفصيلى پيرامون اين فرقه توسط نگارنده انجام گرفته كه به زودى در قالب كتابى به بازار نشر ارائه خواهد شد. ناگفته نماند كه در حال حاضر چندين پايان‏نامه دانشگاهى و حوزوى درباره اين شبه‏آيين در حال تحقيق و بررسى است.

ماهانتا؛ پيامبر باستانى

اسامى و اوصاف

پيامبران اكنكار را «ماهانتا» يا «استاد حق» نام مى‏نهند. سفير روح، معلم، واى گورو، سات گورو و همكار خدا از نام‏هاى ديگر آن است.

اكنكار بر اين پندار است كه ماهانتا ـ به معناى رهبر معنوى يا مرد خدا ـ يك مسافر روح اصيل است كه ابرمرد نژادشناس‏ها و فيلسوف‏هاست. تاريخ بسان او انسانى را در اوج پيشرفت نديده است. هموست كه به مدد پيشرفته بودنش مظهر معنوى براى تمامى نژادهاى جهان‏هاى پيدا و پنهان است. او در جسم زمينى‏اش داراى كالبدى سالم با اعضا و جوارحى يكپارچه است. او بسيار تيز هوش بوده و در قضاوت هيچ نقصى ندارد.

او تنها وجودى است كه قابليت فرديت و جامعيت را داراست. او اختياردار همه چيز در تمامى عوالم است. تمام كارهايش فقط و فقط در اراده خود اوست. اراده او قطعى است و هيچ كس نمى‏تواند مانع اراده او گردد. تمام چيزها تحت حكم و امر او قرار دارند و اوست كه كامل‏ترين است.13

در واژه‏نامه اكنكار آمده است:

رهبر معنوى يا خدامرد، در رأس اك؛ همه كسانى كه در عصر حاضر به او روى مى‏آورند از ازل با او بوده‏اند. كالبد ماهانتا، اك است كه همان جوهر اعلا است كه از اقيانوس عشق و رحمت جارى است؛ نگه‏دارنده كل زندگى و كسى كه اشكال مختلف حيات را به هم مى‏بندد؛ واى گورو، روشنايى‏دهنده، حالتى از معرفت الهى كه برتر از عناوينى‏است‏كه‏درمذهب‏به‏اشخاص‏داده‏مى‏شود.14

در نظر پال‏توئيچل، «ماهانتا... يك نماينده خداست كه بر كسانى كه مى‏توانند ناظر او باشند به صورت‏هاى متفاوت ظاهر مى‏شود. اولين چيز در مورد ماهانتا اين است كه او هرگز در مورد قدرت‏هاى معنوى و اكتساباتش تكبر به خرج نمى‏دهد. ادعاى يك شخص مبنى بر كسب بالاترين حد توسعه معنوى به خودى خود مى‏تواند دليل نهايى بر اين باشد كه او چيز زيادى كسب نكرده است. ماهانتا هرگز عيب‏جويى و گله نمى‏كند و از دست ديگران هم شكايتى ندارد.»15

در شريعت كى‏سوگماد (كتاب مقدس ادعايى اكنكار) شرط راه يافتن به بهشت الهى، شناخت و تشخيص ماهانتا قلمداد شده است. در ادبيات اين كتاب، جهان تماما از حكم استادِ حقِ در قيد حيات تبعيت مى‏كند. جهان مأمور اين است كه كمترين اراده ماهانتا را محقق سازد. تمامى مواهب و هدايايى كه به انسان‏ها ارزانى مى‏شود از مجراى ماهانتا صورت مى‏پذيرد.16

در همين كتاب آمده است: «استادان اك شمشيرزنان سوگماد متعال‏اند. هنگام سفرشان نبض كارما سرعت مى‏گيرد. در مسير پشت سرشان طوفانى برمى‏خيزد كه ملتى را بر عليه ملتى ديگر مى‏شوراند و هم‏تبارها را به جدال با يكديگر وامى‏دارد.»17

سخن زير را مى‏توان برداشتى كاملاً واضح از باور فدا مسيحيت دانست: «ماهانتا براى مساعدت معنوى به كُل نژاد بشر در زمين و... خود را قربانى مى‏كند. او با خون و با درد و رنج، عهده‏دار شفاعت انسان در برابر ديون كارميكى مى‏گردد كه بشر را به كل مقروض ساخته است.»18

شيوه تولد ماهانتا نيز از نقاط جالب باورهاى اين شبه‏آيين است. اكيست‏ها بر اساس كتاب مقدس ادعايى بر اين باورند كه «ماهانتا» عموما در نزديكى انباشتى از آب تولدى اسرارآميز دارد. والدين او ناشناسند و اصل و نسب او در هاله‏اى از ابهام قرار دارد.19

كمتر صفحاتى از كتب اكنكار است كه درباره ماهانتا سخن نگفته باشد. در اينجا به همين مقدار كه ماهانتا را از حد انسانى خارج ساخته و او را در مسندى بالاتر از پيامبران مذاهب و همسنگ خدا قرار داده‏اند اكتفا مى‏شود.

در ادامه اين نوشتار، نگاهى گذرا به زندگانى پيامبران اين شبه‏آيين خواهيم افكند كه نشان مى‏دهد اين مفاهيم بلند هرگز بر مصاديق موجود اشاره ندارند.

مراتب

بر اساس باورهاى اكنكار، «چلا»،20 در راه پيشرفت خود بايد از دو استاد بهره ببرد: استاد بيرون و استاد درون.

استاد بيرون همان شخصيتى است كه از طرف مؤسسه اكنكار به عنوان ماهانتا معرفى شده و با شكل مادى‏اش ظاهر مى‏شود.

استاد بيرون در محدوده عالم فيزيكى و ارتباطات مادى، با اكيست‏ها ارتباط برقرار مى‏كند. او مأمور است تا با دانش وسيع خود چلاها را براى شروع و يا ادامه راه تحريك نمايد. در واقع، استادِ بيرون، شرايط را براى حضور استاد درون آماده مى‏سازد.

از آن‏رو كه در اين شبه‏آيين سفر روح و مسافرت‏هاى معنوى مهم‏ترين وظيفه و اساسى‏ترين وسيله است، ناگزير بايد استاد و راهنمايى را نيز براى اين امر در نظر گرفت. استاد درون هنگامى كه بر مسند استاد درون تكيه زند، از طيف وسيعى از قدرت‏ها برخوردار است، اما نمى‏تواند در نواحى مادى كارى را انجام دهد.21 گفتنى است كه استاد درون و بيرون مى‏تواند يك نفر باشد؛ يعنى در آنِ واحد، فردى مى‏تواند هم مسند استاد بيرون را داشته باشد و هم در درون به استادى خود ادامه دهد. مثلاً، استاد در قيد حيات مى‏تواند استادى و ماهانتايى خود را در بيرون انجام دهد و نيز در عالم درون به استادى عده‏اى مشغول باشد.

از گفته‏هاى اكنكار مى‏توان اينچنين استنباط كرد كه استاد بيرون همان ماهانتاست. اما استاد درون مى‏تواند اساتيد درگذشته اكنكار باشند.

استاد درون با تصور اكيست‏ها در ذهن آنها و غالبا در هاله‏اى از نور آبى تجسم پيدا مى‏كند.

نحوه گزينش ماهانتا

شيوه انتخاب و گزينش استادِ حقِ در قيد حيات يكى از پررمز و رازترين مطالبى است كه در اين فرقه وجود دارد. سردمداران اكنكار به سؤال‏هاى پيرامونى، پاسخ نداده، با فرافكنى پاسخ‏هايى متناقض ارائه نموده‏اند.

كلياتى كه در اين‏باره وجود دارد نيز تنها به مراحل خاصى اشاره مى‏كند:

تنها ماهانتا عصاى قدرت اك را در دست دارد. اين قدرت روز بيست و دوم اكتبر به وى تفويض مى‏شود. اين تاريخ ماه كامل نقطه اعتدال آسمان بهشتى قلمداد مى‏شود. ماهانتا اين عصاى قدرت را تا روزى در دست دارد كه به مقام اسرارى ديگرى درون نظام وايراگى و در جايگاه رفيع‏ترى به مثابه يك خدمتكار در ظرفيتى عظيم‏تر در گستره كيان‏ها منصوب شود. آن‏گاه او هم تحت فرمان ماهانتا استادِ حقِ در قيد حيات بعدى قرار مى‏گيرد.22

پرسش و پاسخى كه بين رهبران اين شبه‏آيين و شاگردانشان رخ مى‏دهد از مواردى است كه مى‏توان به فرافكنى‏ها پى‏برد. استاد در قيد حيات، هارولدكلمپ، در پاسخ به پرسشى كه به صورت آشكارا از سير برگزيده شدنش به استادى سؤال كرده بود تنها به سخنانى كلى و ابهام‏آلود اكتفا نموده است. وى با بيان اينكه آموزش‏هاى وى از زندگى‏هاى پيشين آغاز شده بود مى‏نويسد: «كسى كه قرار است ماهانتا شود وقتى به سن كافى رسيد وظايفش به او گفته مى‏شود... سوگماد ماهانتا را منصوب مى‏نمايد و استاد پيشين او را به جهانيان معرفى مى‏نمايد.»23 به نظر وى، استاد در قيد حيات با معرفى استاد پيشين انتخاب مى‏شود: «پلِ نهايى هنگامى زير پاى استاد قرار مى‏گيرد و از آن عبور مى‏كند كه استادِ حقِ در قيد حيات فعلى، در روى جهان فيزيكى از او به عنوان جانشين خود نام ببرد.»24

جالب اينجاست كه با همه اين سخنان و محول كردن انتخاب استاد به سوگماد و معرفى استاد و كسب شرايط ويژه، اولين جانشينى اين فرقه با كشمكش‏هاى فراوانى همراه بود كه بدان اشاره خواهيم كرد.

استادخدايى

نوع خاصى از انسان خدايى اكنكار، «استادخدايى» است. در كتاب دندان ببر بارها، پال و استادان همراهش توسط خدايان طبقات به عنوان خدا خطاب مى‏شوند. حتى در مراحل پايانى او صدايى از درون مى‏شنود كه خود او خداست.25

پال در همين كتاب از قول فوبى‏كوانتز26 به طورواضح و روشن اعلام مى‏دارد كه خداوند در درون آدم‏هاست و چيزى جداى از آنها نيست.27

در حالى كه اكنكار اعلام مى‏كند استاد تنها مجراى فيض الهى است و نه مجلاى الهى، در بسيارى از مواقع نيز استاد را مجلاى الهى مى‏داند: «او نشان خواهد داد كه ماهانتا وجهى از وجوه الهى است كه به خاطر رهاسازى روح‏ها هيئت انسانى بر خود مى‏گيرد.»28

اين آموزه نيز قرابت شديدى به آموزه‏هاى مسيحيت دارد؛ چه اينكه مسيحيان نيز معتقدند كه مسيح عليه‏السلامتجسيد و تجلاى الهى بود كه براى رها ساختن روح‏هاى دربند از گناه نخستين هيئت انسانى به خود گرفته است.

در شريعت كى سوگماد آمده است: «استادِ حقِ در قيد حيات، تجلى جسمانى سوگماد در زمين است و مأموريت دارد همه روح‏هايى را كه آماده بازگشت به جهان‏هاى بهشتى‏اند بدان‏جا عودت دهد.»29

پال در جملاتى، لجام سخن را درباره عظمت ماهانتا تا بدان‏جا كشانده كه او را خدايى در زمين نام نهاده است: «استاد در واقع خدايى است در درون ما كه از طريق صداى پر عطوفتِ وجدان به ما درس مى‏دهد.»30

او بار ديگر منزلت ماهانتا را فزونى بخشيده و او را همتراز با خداى خدايان قرار داده است: «سوگماد، عشق، حكمت و قدرت است. او حاضر مطلق است و در همه چيز نفوذ دارد. استادِ حقِ در قيد حيات نيز اينچنين است.»31

ناگفته پيداست كه اكنكار، سوگماد را خداى خدايان، مطلقِ مطلقان، مقدّسِ مقدّسان، رحيمِ رحيمان، قادرِ مطلق، حاضرِ مطلق و عالمِ مطلقِ تمامى كائنات مى‏داند.32

كتاب مقدس ادعايى، در جايى ديگر، يكى از جنبه‏هاى سه‏گانه ماهانتا را تجلّى كالبد سوگماد مى‏داند كه همان تناسخ خداوند در هيئت انسانى است.33 به راستى، خداوند به كدامين كارما و گناه عظيم، تناسخ يافته است؟

تحليل و بررسى

يكم: از سخنان اكنكار درباره ماهانتا، روشن مى‏شود كه هدف اصلى اين فرقه ارتباط با ماهانتاست. آنها بسيار تلاش مى‏كنند كه اصلى‏ترين هدفشان را رسيدن به جهان‏هاى بهشتى قلمداد كنند، اما جايگاه ويژه‏اى كه در اين فرقه براى استاد خلق شده و نيز دعوت‏هاى مكرر به سوى استاد، آن‏هم در هر امرى، واقعيت امر را بيشتر روشن مى‏كند.

رسيدن به جهان‏هاى بهشتى و درنورديدن اقليم سوگماد را مى‏توان بهانه‏هايى دانست كه چلاها و پيروان اكنكار را ناگزير از پيوستن به ماهانتا مى‏كند. در عمل نيز مشاهده مى‏شود فراتر از ارتباط با استاد، چيز ديگرى وجود ندارد. آموزش‏هاى رؤيابينى نيز اكيست‏ها را تا بدان‏جا پيش مى‏برد تا در عالم خيال تصوير و يا نورى از استاد را ببينند.

دوم: ملاك‏هايى كه براى سنجش و تعيين ماهانتا معرفى مى‏شود، كاملاً ذهنى است. در تاريخچه كوتاه اين آيين بارها قانون انتخاب از سوى سوگماد و يا استاد پيشين نقض شده است.

پال توئيچل اولين پيامبر اين شبه‏آيين، هرگز استاد بعدى را معرفى نكرد. پس از او، براى خروج از بحران تنها به يك رؤياى ادعايى اكتفا شد. سومين پيامبر نيز در يك نبرد نفس‏گير به اين مسند دست يافت. گزينش استاد درون نيز فقط با رؤيا و در عالم خيال و تصور صورت مى‏گيرد.34

سوم: انتخاب اساتيد اكنكار، از روش خاصى پيروى نمى‏كند. روشمند نبودن اين موضوع بسان كلاف سردرگمى است كه بلافاصله پس از درگذشت بنيانگذار آن مشكل عظيمى براى آنها به وجود آورد.

چهارم: اجر و مزدى كه رهبران اين شبه‏آيين از پيروانشان اخذ مى‏كنند نيز جاى پرسش دارد. استاد براى پذيرش چلاها از آنها حق عضويت ماهانه مى‏گيرد. پاسخ به پرسش‏هاى چلاها نيز با عنوان مشاوره انجام گرفته و حق مشاوره دريافت مى‏شود.

پنجم: در اكنكار تفاوت بين خدا و استاد مشخص نمى‏شود. از آن‏رو كه اين شبه‏آيين استاد را همان خدا و سوگماد مى‏پندارد، مى‏توان به درستى ادعا كرد كه اكنكار آيين دعوت به پرستش استاد است.

ششم: تناقض‏گويى‏هاى آنها در گفته‏ها و نوشته‏هايشان، مشكلات فراوانى براى آنان به وجود آورده است. اگر اساتيد از عالم واقع و درون با خبر بوده و سخنانشان از عالم واقع سرچشمه مى‏گيرد، هرگز نبايد دچار تناقض‏گويى بشوند، اما در جاى جاى باورهاى اكنكار، تناقض‏گويى‏ها موج مى‏زند.

هفتم: شبه‏آيين اكنكار تلاش مى‏كند تا اساتيد خود را با پيامبران الهى همگن قرار دهد. با نگاهى بسيار سطحى مى‏توان تفاوت‏هاى فراوانى بين اين اساتيد و پيامبران الهى مشاهده كرد:

اولاً، پيامبران برگزيده الهى براى اثبات ادعاى خود معجزه ارائه مى‏كردند. در استدلالى كاملاً عقلايى، هر كس ادعاى پيامبرى داشته باشد، بايد بتواند با تكيه بر قدرت الهى و خدادادى اعمال خاصى را انجام دهد. معجزه، نوعى اثبات پيامبرى است تا هر گزافه‏گويى خود را در اين جايگاه رفيع قرار ندهد. تمامى پيامبران الهى كه از سوى توده بشر و نيز عقلا و انديشمندان به عنوان واسطه‏هاى الهى پذيرفته شده‏اند معجزاتى سِتُرگ به همراه داشته‏اند. عيساى روح‏اللّه با بخشيدن حيات مجدد به اثبات نبوت خود پرداخته است. موساى كليم‏اللّه نيز با عصا و يد بيضا و شكافتن دريا هدايت مردم را در دست گرفت.

پيامبر اسلام صلى‏الله‏عليه‏و‏آله با كتاب آسمانى و تحدّى‏هاى فراوان و نيز معجزات ديگرى مانند شقّ‏القمر و سخن گفتن سنگ‏ريزه‏ها و...، به اثبات ادعاى خود مى‏پرداخت. اين معجزات آنچنان مردم را به عجز وامى‏داشت كه حتى معاندان و مخالفان سرسخت انبياى الهى به عظمت آنها اذعان مى‏كردند.

اما شبه‏آيين اكنكار با نفى و تمسخر معجزه، ادعا مى‏كند ماهانتا هيچ وظيفه‏اى در قبال ديگران ندارد تا با معجزه صدق ادعاهاى خويش را ثابت كند. در واقع، در اينجا اكنكار بار ديگر در مقابل عقل و سيره عقلا صف‏آرايى كرده است.

ثانيا، پيشينه فردى و اجتماعى درخشان از ديگر لازمه‏هاى يك نبى قلمداد مى‏شود. پيامبران الهى از آنچنان پيشينه درخشانى برخوردار بوده‏اند كه به محض ادعاى پيامبرى، بسيارى شهادت بر صدق گفته‏هاى آنها مى‏داده‏اند. مثلاً، هيچ‏يك از كفار مدينه نگفته‏اند كه پيامبر اسلام در دوران زندگى‏اش گناهى مرتكب شده و يا به كسى تعرضى كرده باشد؛ اما پال توئيچل به عنوان پيامبر اين فرقه، به سرقت ادبى متهم شده و نيز دورانى از زندگى‏اش را در جنون طى كرده است. همچنين هارولد كلمپ نيز مدتى را در تيمارستان بسترى بوده است.

ثالثا، «عصمت» ديگر ويژگى پيامبران الهى است. عصمت باعث مى‏شود تا پيامبران از هرگونه عمل شنيع و خلاف شرع و اخلاق دورى گزينند. ناگفته پيداست براى ادعايى به بزرگى پيام‏آور بودنِ خداوند، لازم است كه چنين ويژگى‏اى در مدعى وجود داشته باشد. اگر پيامبران داراى پيشينه سالم و بدون عيب نباشند و يا اينكه به راحتى دچار اشتباه و گمراهى و عصيان شوند هرگز نمى‏توان به صحت پيام‏هاى آنان ايمان آورد. به عبارت روشن‏تر، عصمت نيز از لوازم عقلى و عرفى پيامبرى قلمداد مى‏شود.

پيامبر اسلام را همگان حتى دشمنانش «محمّد امين» مى‏خواندند، همه به صداقت در گفتار و امانت در رفتار او ايمان داشتند و هرگز در زندگى پيش از نبوت و يا بعد از نبوت وى گناه و يا ظلم و نقض پيمانى مشاهده نشده است. پال‏توئيچل خود دورانى از زندگى‏اش را «حاشيه‏نشينى» نام نهاده است كه در آن به اعمال جنون‏آميز دست مى‏زده است. داروين گرايس به اتهام غرق بودن در نفسانيات، از مقامش خلع مى‏شود. هارولد كلمپ نيز دورانى را با سركشى در برابر خداوند پشت سر گذاشته است.35

رابعا، پيامبران الهى هيچ اجر و مزدى را در مقابل رسالتشان طلب نكرده‏اند، كما اينكه پيامبر اسلام نيز دريافت هرگونه اجر و مزد را نفى كرده است. اما پيامبران ادعايى اكنكار با فرم و ثبت رسمى به دريافت اجر و مزد مى‏پردازند.

خامسا، پيامبران الهى همگان را به سوى خدا فرا مى‏خواندند و هر آن كس را كه به آنها بيش از حد علاقه نشان مى‏داد از اين عمل بازمى‏داشتند. همچنين آنانى را كه پيامبران را در جايگاه خدايى قرار مى‏دادند تكفير كرده و به مجازات مى‏رساندند، اما در اكنكار ماهانتا همان خداست كه براى راحتى بشر به زمين آمده است تا پرستيده شود!

هشتم: در برخى جاها نيز اكنكار سعى دارد تا ماهانتا را به عنوان انسان كامل معرفى نمايد. اما آيا واقعا مى‏توان استاد اكنكار را انسان كامل ناميد. اكنكار هيچ‏گونه ويژگى‏ها و مراتبى را براى انسان كامل خود معرفى نمى‏كند و صرف استادِ حقِ در قيد حيات بودن را كافى مى‏داند. اين در حالى است كه در ويژگى‏هاى استاد نيز دچار ضعف شديدى هستند.

انسان كامل از نظر اسلام

از نظر اسلام، ويژگى‏ها و مراتب انسان كامل به طور كامل و جالبى بيان شده است. انسان كامل، اسماى الهى را در خود به فعليت رسانده است؛ درك و فهم درستى از خدا دارد و مى‏تواند خدا را به انسان‏ها معرفى كرده و بشناساند. از اين‏رو، گفته شده است كه اسماى الهى توقيفى است؛ به اين معنا كه تا پيش از بيانى از سوى انسان كامل نمى‏توان براى خداوند اسم و نامى را اطلاق كرد. قرآن درباره توصيف خداوند مى‏فرمايد: پاك و منزّه است خداوند از نام‏هايى كه بدان توصيف مى‏شود، مگر آن نام‏ها و صفاتى كه انسان كامل و مخلَص، خدا را بدان ياد كرده و ستوده‏اند.36

در واقع، انسان كامل و مخلص كسى است كه خود را به صفات الهى آراسته و به چنين مقامى رسيده باشد. در اين هنگام او مظهر اسماء و نام‏هاى نيكوى الهى شده است. چنين كسى اين توان را داراست كه به مقام بيان‏گرى اسماى الهى برسد و خداوند را توصيف كند.

در حقيقت، على‏رغم يكى بودن وجودى انسان‏هاى كامل و ديگر انسان‏ها، تفاوت عمده‏اى بين آنها وجود دارد. اين مسئله در سخن ابليس در هنگام آفرينش به شكلى نمود و خودنمايى مى‏كند. در آنجا ابليس پس از رانده شدن از درگاه خداوند به دليل سر باز زدن از سجده، مى‏گويد: «همه را گمراه مى‏كنم، مگر بندگان مخلص و انسان‏هاى كامل را.»37 به نظر مى‏رسد كه انسان كامل هرچند كه از لحاظ نفس با ديگران يكى است و در بشريت همانند ديگر انسان‏هاست، ولى در مراتب ديگر تفاوت‏هايى اساسى وجود دارد كه ابليس از همان آغاز خود را در برابر ايشان ناتوان مى‏يابد؛ يعنى اين كنار كشيدن از گمراهى انسان كامل به معناى اين نبود كه او نخواست، بلكه او چنين قدرت و توانايى را در خود نمى‏ديد. او از همان آغاز دريافت كه نسبت به انوار قدسى و انسان‏هاى كامل كه از نور محمدى خلقت يافته‏اند ناتوان و عاجز است و نمى‏تواند آنان را گمراه كند. اميرمؤمنان درباره وحدت وجودى و نورى پيامبران مى‏فرمايد: نخستين چيزى كه خداوند آن را آفريده است نور حبيبش، محمّد صلى‏الله‏عليه‏و‏آله است... آن‏گاه ازنور ياد شده 124000 پيامبر را آفريد.38

در روايات ديگر آمده است: هر انسان كاملى در هنگامى كه با انسان كامل ديگرى است، تابع افضل خود است كه خليفه‏اللّه مى‏باشد.39 اين نشان‏دهنده يكى ديگر از ويژگى‏هاى انسان كامل است. آرى! از مقامات انسان كامل در قرآن، «خلافت الهى» است؛40 چه اينكه انسان كامل مظهر و جامع تمام اسماى الهى است و از همين روى است كه به عنوان خليفه‏اللّه مطرح شده و خداوند آن را هدف از خلقت آدم دانسته است. در بيان الهى پس از تعليم همه اسماى حسنا به آدم، همه موجودات از فرشتگان مقرب تا جنيان و ابليس مكلّف به سجده بر خليفه‏اللّه شدند.

در حقيقت، مظهريت اسماى حسناى الهى است كه موجب شد تا آدم به عنوان يك انسان كامل براى خلافت الهى نسبت به همه موجودات برگزيده شود.41 انسان كامل به عنوان مظهر اسم اعظم خدا، به عنوان خليفه در قرارگاه زمين مستقر شده تا بر كائنات حكم راند و آنان را به كمال لايق خودشان برساند؛ زيرا ديگر آفريده‏ها مظاهر اسماى جزئى خداوند هستند و تنها انسان كامل است كه مظهريت تام و كمال دارد. از سوى ديگر، اسم اعظم بر همه اسماء و نامها احاطه دارد و بر پايه اين احاطه، سلطه و سيادت انسان كامل بر همه موجودات و خلافت و ولايت او ثابت مى‏شود. همين است كه باعث مى‏شود ولايت خليفه‏اللّه بر انسان از ولايت انسان بر نفسش فزونى يابد؛ چنان‏كه قرآن مى‏فرمايد: «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ.» (احزاب: 6) همين جامعيت است كه اميرمومنان در خطبه‏اى خود را چنين معرفى مى‏كند: من قلم و لوح محفوظ و عرش و كرسى و آسمان‏هاى هفت‏گانه و زمين هستم.42

چون انسان كامل، مظهر همه اسماى الهى از ظاهر و باطن و عالم و عليم و قادر و مانند آن است، دانا به همه چيز و توانا بر هر چيزى است (البته همه اينها مشروط به همان اذن و مأذونيت است كه گفته شده است و در مقام طوليت قرار مى‏گيرد نه در عرض خدا.) خداوند بر اين مسئله و مطلب تأكيد داشته و درباره انسان كامل و دانايى و توانايى وى مى‏فرمايد: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ» (احزاب: 26و27)؛ داناى به غيب و نهان است و كسى بر نهانش آگاهى ندارد مگر رسولى كه خداوند از او راضى و خشنود باشد.

پيشگامان اكنكار

هر آنچه، اين شبه‏آيين درباره مقام و منزلت ماهانتا سخن رانده است بايد در مقام عمل بتوان به نظاره نشست. بررسى زندگى پيامبران سه‏گانه اين فرقه به خواننده اين فرصت را عطا مى‏كند تا به بررسى كارايى ادعاهاى مطرح شده پرداخته و پيامبران در حد خداى اكنكار را باز بشناسد. در اين مقال، زندگانى پال توئيچل مبدع شبه‏آيين و دو جانشينش بررسى مى‏گردند.

1. پال توئيچل

پال توئيچل، بنيانگذار و مؤسس فرقه اكنكار، داراى زندگى رازآلودى است. زندگى وى از بدو تولد تا مرگ همراه با ناگفته‏ها و نادانستنى‏هاى زيادى بوده است. هرچند وى طى مصاحبه‏هاى خود با پتى سيمپسون و براد استايگر برخى از نقاط زندگى خود را بيان مى‏كند، ولى بسيارى از دوستان و آشنايان او اعتقاد دارند كه پال با بيان برخى از نقاط زندگى خود سعى دارد بسيارى از نقاط ديگر زندگى‏اش را در پرده‏اى از ابهام قرار دهد.

حتى رهبر كنونى اكنكار، هارولد كلمپ نيز با بيان اينكه «توئيچل عاشق زندگى خصوصى‏اش بود»، تصديق مى‏كند كه توئيچل با بيان گزينشى زندگى خصوصى‏اش سعى كرده آنهايى را كه به مطالعه زندگى وى مى‏پردازند، به بيراهه ببرد.43

درباره تاريخ تولد و چگونگى تولد وى نقل‏هاى متفاوتى وجود دارد. زمان تولد وى در سال‏هاى 1908، 1910 و 1920 ذكر شده است. همچنين درباره حرام‏زادگى و يا حلال‏زادگى وى نيز اختلافاتى وجود دارد. مادر بزرگش او را حاصل پيوند پنهانى پدرش با مادرش در عرشه كشتى مى‏داند، اما مادر خوانده‏اش به وى لقب حرام‏زادگى مى‏دهد.44

به هرحال، دوران كودكى پال توئيچل بسيار غم‏بار است. وى در خانه‏اى كه خود نمى‏دانسته چه نسبتى با اعضاى آن داشته بزرگ شده است. تحقيرهاى مادام مادرِ خانه او را تا سرحد جنون كشانده است. نامادرى پال كه او را محصول خيانت همسرش مى‏دانست به شدت از او متنفر بود و از هيچ تلاشى براى آزار و اذيت او فروگذارى نمى‏كرد.45

دوران جوانى وى نيز دوران بسيار پر كشمكشى بوده است. وى از اين دوران با نام «دوران حاشيه‏نشينى» ياد مى‏كند. در اين دوران است كه وى براى رسيدن به اهداف خود به شغل‏هاى بسيارى دست يازيده است. نويسندگى، چاپخانه‏چى، نظامى‏گرى و حتى معدن‏يابى برخى از شغل‏هايى است كه او بدان‏ها مشغول بود.

وى در سال 1942 وارد نيروى دريايى شد و در همين سال، اولين ازدواج او با كاميل بالو46 شكلگرفت. در اين ايام، زندگى مشتركش را باروزنامه‏نگارى شروع كرد. وى با نام‏هاى مستعارمختلفى براى نشريات دوره‏اى گوناگون قلم زد. درهمين زمان بود كه به توضيح و تبيين گروه‏هاىگوناگون دينى پرداخت.

در سال 1950 به همراه همسرش به عضويت «كليساى خودشناسى مونيسم مطلق»47 درآمد.همچنين وى به عضويت زيرشاخه «دنباله‏روى از خودشناسى»48 در واشنگتن درآمد. رهبرى اينگروه را سوا مى‏پريماناندا49 كه پال او را سودار سينگ50 مى‏نامد بر عهده داشت. آشنايى وى بارهبر اين فرقه به سال‏هاى نوجوانى وى برمى‏گشت. در سال 1995، پال توئيچل از اين گروه جدا شد. جدايى وى از اين گروه مصادف با جدايى او از همسرش نيز بود.

پس از اين، وى كه داراى روحيه عرفانى بود به گروه «ساسانگ كيرپال سينق»51 پيوست. وى علاوهبر شاگردى نزد كيرپال سينق، تحت تأثير ران هوبارد به جنبش علم‏شناسى ملحق شد و به مقام روشن نايل آمد. در ادامه، پال توئيچل به سبب نزاعى كه روى نسخه خطى كتابش با عنوان دندان ببر، ميان او و فرقه «ساسانگ كيرپال سينق» پديد آمد، پيوندش را با آنها قطع كرد. وى متهم بود كه از نوشته‏هاى اين فرقه نسخه‏بردارى كرده است.

وى از راه نوشته‏هايش در نشريات دوره‏اى گوناگون و نامه‏هايش به مردم، از جمله همسر دومش، گيل آتكينسون52 به معرفى اكنكار به دنياپرداخت و خود را به عنوان نهصد و يكمين استاد اك معرفى كرد.

البته گيل، همسر دوم پال در اعلام عمومى اكنكار سهم بسزايى داشت. در واقع، اصرارهاى او بود كه پال را به اعلام عمومى ترغيب مى‏كرد. پال توئيچل در اين‏باره مى‏گويد:

تبديل از وضعيت صخره‏نشينى به اك، بعد از ملاقات با همسر فعلى‏ام گيل شروع شد. او اصرار داشت كه من با دانش و قابليت‏هايم كارى انجام دهم... يك روز من و گيل در چايناتاوان سانفرانسيسكو گردش مى‏كرديم و بر حسب اتفاق وارد يك معبد چينى شديم. در آنجا يك كاهن به من گفت كه به زودى عازم سان ديه‏گو شده و كارم را در اك آغاز خواهم كرد.53

وى در سال 1965، با راه‏اندازى كارگاه‏هاى آموزش سفر روح در كاليفرنيا اكنكار را علنى كرد. همچنين وى شروع به انتشار سرّى آموزش‏نامه‏هايى با نام «ديسكورس» نمود تا بدين طريق پيروان خود را به صورت محرمانه آموزش دهد. وى مؤسسه اكنكار را در سال 1970 به عنوان يك مؤسسه غيرانتفاعى به ثبت رساند.54

پال توانست پيش از مرگش در سال 1971، شصت اثر دست‏نويس را كامل كند كه بيش از سى و پنج جلد از آنها منتشر شده‏اند. سفرهاى تبليغى وى براى جذب پيروان اكنكار از شاهكارهاى او مى‏باشد. وى توانست به بسيارى از نقاط دنيا سفر كرده و درباره اكنكار سخنرانى نمايد.

شخصيت پال

تأثيرپذيرى از سودارسينگ: پال مدعى است به همراه خواهرش كى دى، با سودارسينگ آشنا شدند. درباره ماجراى آشنايى وى با سودارسينگ چنين بيان شده است:

سودارسينگ مدت درازى ساكت ماند. سپس گفت: «آيا درست مى‏فهمم كه تو ميل دارى همراه من به آسايشگاه معنوى‏ام در اللّه‏آباد بيايى؟» كى ـ دى با كمال قاطعيت اظهار داشت: «اين آرزوى من است! تو چى پال؟» پال شانه‏هايش را بالا كشيد: «خوب... اينجا در پاريس كه خيلى خوش گذشته است. مادر بزرگ به من سپرده است كه سعى كنم بيشترين لذت را از زندگى ببرم. اما شايد بهتر باشد اين را دريابم كه اصلاً زندگى چيست! من همان جايى مى‏روم كه كى ـ دى مى‏رود. كى ـ دى و پال حدود يك‏سال در «آشرام» سودارسينگ زندگى كردند تا اينكه مادر بزرگ خشمگين آنها را وادار به بازگشت نمود.

حكمتى كه پال در طى اقامتش در اين آشرام يا آسايشگاه معنوى فراگرفت به دقت در ديسكورس‏ها و تمرينات اكنكار مورد مطالعه قرار مى‏گيرد. اين فرصتى بود كه كى ـ دى و پال به منظور عبادت و مطالعه در دست داشتند. همچنين فرصت گران‏بهايى بود جهت رشد معنوى.55

با دقت در افكار و آيين پال، به راحتى مى‏توان تأثيراتى را كه اين دوران در شكل‏گيرى شخصيت وى داشته‏اند مشاهده كرد.

تأثيرات آيين لاما و ربازارتارز: شبه‏آيين اكنكار را از دو جهت مى‏توان به آيين لاما نسبت داد: يكى به جهت شباهت‏هاى عميق و فراوانى كه در آموزه‏هاى اين دو آيين وجود دارد و دوم به جهت اعتراف اكيست‏ها به انشعاب اكنكار از لاماييسم و علاقه شديد مخترع اكنكار به ربازارتارز تبتى.

مترجم كتاب‏هاى پال توئيچل درباره خاستگاه اكنكار مى‏نويسد:

اكنكار از درون سه مكتب به صورت بارزى رشد پيدا كرده است: آناهد يوگا، صوفيسم (كه همين عرفان خودمان است) و لاماييسم. لاماييسم به عنوان مكتب‏الاسرار در كوهستان‏هاى تبت حفظ شده است. پال توئيچل از طريق ربازارتارز كه خود يك لاماست ره يافته. به طور كلى، مقامات بالاى روحانى تبت لاما ناميده مى‏شوند. اينان هميشه جانشينان مشخصى دارند كه خودشان انتخاب مى‏كنند و تنها عده مشخصى مى‏دانند كه جانشين آنها كيست؛ مثلاً، يك عده از لاماها همان سفيدپوشانى هستند كه با چشم بسته در كوهستان‏ها حركت مى‏كنند، به دنبال جانشين بعدى لاماى خود هستند و معتقدند لاماى آنها تناسخ‏هاى پى در پى بوداست.56

علاوه بر شباهت‏هاى محتوايى بين اين دو آيين، گونه ديگرى از شباهت نيز وجود دارد. ربازارتارز به عنوان شخصيت رؤيايى مخترع اكنكار ظهور كرده است. در انديشه پال توئيچل، ربازارتارز به عنوان يك لاما تأثير زيادى داشته است.

ربازارتارز از اساتيدى است كه اكنكار او را در قيد حيات هميشگى مى‏داند. اكنكار مدعى است ربازارتارز در قرن پانزدهم ميلادى فعاليت تبليغى اكنكار را شروع كرده است. بنابراين گزارش، وى بيش از پانصد سال عمر دارد. زادگاه و محل زندگى او در كوهستان‏هاى هندوكش، نزديك مرز كشمير و افغانستان و در نزديكى دره سوآت مى‏باشد. البته هيچ كسى بجز اساتيد اك ياراى ديدن او و محل اقامتش را ندارند.

پال توئيچل درباره ربازارتارز مى‏گويد:

ربازارتارز در سال 1461 ميلادى در دهكده كوهستانى به نام سارانا در شمال تبت متولد شد. او تحت رهنمودهاى يائوبل ساكابى تا مرحله استادى شكوفايى حاصل كرد. او كسى بود كه مسئوليت راهنمايى درونى كريستف كلمب را به عهده داشت. هفتاد و پنج سال [!] در زمين مانده و در گستره بى‏پايان كوهستان‏هاى هيمالايا خلوت گزيد. او مسئوليت پرورش معنوى بسيارى از استادان را عهده‏دار بوده است، و وظيفه انتقال عصاى قدرت اك از يك استاد به جانشين وى را نيز بر عهده دارد.57

وى همچنين درباره جايگاه ربازارتارز مى‏نويسد:

ربازارتارز، استاد بزرگ حق، مسئوليت دارد كه تعليمات سفر روح را در ملأعام بگذارد (عموميت دهد). پيش از اينكه ربازارتارز كارش را در ارتباط با اك شروع كند (كه در قرن پانزدهم آغاز گرديد وتا به حال ادامه دارد)، تمامى آموزش‏هاى مربوط به دانش معنوى به صورت اسرار در ميان اساتيد مراتب بالا نگه‏دارى مى‏شده است.58

پال در پردازش شخصيت ربازارتارز به ظاهر او نيز پرداخته است. وى ربازارتارز را شبيه فردى مى‏داند كه بين سى تا چهل سال سن دارد. قد او حدود يكصد و هشتاد سانت است و با جهش و چابكى خاصى قدم برمى‏دارد. قامت عضلانى و حدود نود كيلويى او همواره در خرقه‏اى شرابى رنگ پوشيده شده. چشمانى به سياهى ذغال، موهايى كوتاه و ريش سياهى به بلندى موهايش دارد.59

به هر حال، ربازارتارز، تأثيرات شگرفى بر زندگى و انديشه‏هاى پال توئيچل، بنيانگذار اكنكار، داشته است. پال هيچ علاقه‏اى ندارد آيين خود را متأثر از آيين‏هاى ديگر بداند. وى ادعا دارد كه تمامى تعاليم اكنكار حاصل تجربيات عرفانى است كه او در عوالم معنوى كسب كرده است، اما در جايى چنين مى‏نويسد: «ربازارتارز كه در اين كتاب اغلب در مورد او صحبت كرده‏ام، يكى از آن لاماهاست كه مى‏تواند خود را هر زمانى كه بخواهد و در هر نقطه هستى منعكس كند. او دفعات زيادى شب دير وقت، در خانه من ظاهر شده و به من برخى تعاليم مشخص و دست نوشته‏ها را ديكته كرده است.»60

همچنين وى به عنوان كسى شناخته مى‏شود كه دانش اكنكار را به پال تفويض كرده است. پال سفر روح را نيز از اين لاماييست به يادگار نگه داشته است.61

ناگفته نماند در گذشته آيين لاماييسم، لاما فقط به دالايى لاماها كه سرپرستان صومعه‏ها بوده‏اند اطلاق مى‏شده است. اگر آن‏گونه كه اكنكار معتقد است، ربازارتارز بيش از پانصد سال عمر داشته و با نام لاماى تبتى شناخته مى‏شده است بايد او از دالايى لاماها باشد، در حالى كه در سلسله چهارده‏گانه دالايى لاماها هيچ نامى از او وجود ندارد.

به هرحال، شخصيتى كه پال دوست دارد از ربازارتارز ارائه دهد بسيار شخصيت عجيب و فوق‏العاده‏اى است. پال توئيچل، ربازارتارز را مركز هستى مى‏شمرد كه تمام زندگى به وجود او در جريان است.62

تأثير مطالعات هنگفت: جلوه ديگر شخصيتى پال، شخصيتى است كه از مطالعات متنوع و گوناگون او سر برمى‏آورد. پال علاقه وافرى به مطالعه داشت. مطالعات شگرف و گسترده او باعث مى‏شد تا او بتواند دست به نگارش كتاب‏هاى مختلفى بزند. كتاب‏هاى وى مملو از مطالبى است كه تحت تأثير مطالعات دوره‏اى او شكل گرفته است. شايد علت پرتناقض بودن مطالب وى نيز همين باشد.

براد استايگر، زندگى‏نامه‏نويس پال مى‏نويسد:

پال توئيچل، در عين حال مطالعات هنگفتى داشت. براى من غيرممكن بود كه موضوعى را پيش بكشم كه پال چيزى راجع به آن نداند يا نتواند نظرى هوشمندانه درباره‏اش ارائه دهد... .

من مى‏دانم كه پال روزانه حداقل ده تا دوازده روزنامه مى‏خواند. اين را هم مى‏دانم كه ظرف يك ماه، 50، 60 تا 100 مجله مختلف از نقاط مختلف جهان را مطالعه مى‏كرد.63

خود وى نيز تأثيرپذيرى‏اش از آثار ديگر عرفا و قديسين را نفى نمى‏كند:

در طى سفرها و مطالعات سى ساله گذشته‏ام در باب حقيقت، و تحقيق در آثار صدها عارف، قديس، جوينده خدا، رهبر مذهبى و فيلسوف، جست‏وجو و تعليم تحت نظر آموزگاران در قيد حيات، و آنان كه فراسوى اين جهان و در طبقات ديگر هستند، به يك نتيجه رسيدم؛ آنان در جست‏وجوى غايت هستند.64

روحيات عجيب و غريب: شخصيت‏هاى ديگرى را كه پال از خود به نمايش گذاشته است مى‏توان در سخنان او نيز پيگرفت. وى درباره روحيه عرفانى خود و رابطه‏اى كه محيط اطراف و حتى حيوانات با او برقرار مى‏كردند چنين مى‏گويد:

حقيقت امر، توسط گربه سياهى بر من ثابت شد كه در اوان جوانيام بر من ظاهر گشت. نام اين گربه «جادو» (Jadoo) بود. اين نام در فرهنگ بومى شرق، سحر و ساحرى معنا مى‏دهد، و يكى از وجودهايى بود كه براى حفاظت از من مأمور شده بود. او مرا در مقابل حملات آدميان و عناصر اثيرى حفاظت مى‏كرد... .65

شخصيت سياسى: سياسى بودن پال نيز از جمله مطالبى است كه وى و اكيست‏ها سعى دارند تا بر روى آن پرده‏اى از فراموشى بگسترانند. پال، مكتب خود را برى از سياست، فلسفه و... مى‏داند، اما مواقع بسيارى رخ مى‏دهد كه خود به فلسفه‏پردازى، سياست‏بازى و... مى‏پردازد.

اين ادعا در حالى است كه شخصيت نظامى پال توئيچل و هارولدكلمپ (دو پيامبر ادعايى آيين اكنكار) و نيز تعاملاتى كه بين اين فرقه و نظام‏هاى امنيتى آمريكا وجود دارد بسيارى از محققان را به اين نتيجه رسانده كه اكنكار آيينى سياسى است كه از دل نيروهاى امنيتى آمريكا متولد شده است.

از سوى ديگر، خود پال توئيچل هنگامى كه درصدد است از خود شخصيتى منحصر به فرد نمايش دهد مى‏نويسد:

من در منزل بسيارى از شخصيت‏هاى سياسى بوده‏ام تا با آنان در خصوص مسائل مربوط به هريك، پيش‏بينى آنچه ممكن بود در آينده برايشان رخ دهد، صحبت كنم. در طول اقامتم در لندن، در يك تابستان، به خانه يكى از وزراى كابينه انگلستان دعوت شدم. اين شخص، كه از قابليت من در قرائت اك ـ ويديا مطلع شده بود، چندين سؤال سرسرى در خصوص روابط خارجى و احتمالات آينده برخوردهاى سياسى مملكتش با ساير كشورها از من پرسيد. من در خصوص مشكلاتى كه بريتانيا در مقابل چين قرار بود با آنها روبه‏رو شود، با وى سخن گفتم، و درباره يك حركت اقتصادى كه نخست‏وزير با بركنارى از مشاغل كابينه و مسائلى كه در خصوص واحد پول بريتانيا پيش مى‏آمد، اطلاعاتى به وى دادم. همه اينها پس از مدتى تحقق يافتند.66

2. داروين گرايس

سال 1971 ميلادى با درگذشت پال توئيچل، عصاى قدرت اك به فردى به نام داروين گرايس رسيد. وى از شاگردان مستقيم پال توئيچل بود. گيل توئيچل در جلسه شوراى اكنكار از برگزيده شدن گرايس توسط پال سخن به ميان آورد تا بتواند رأى اعضا را به نفع وى تغيير دهد. اين تلاش‏ها منجر به انتخاب گرايس به عنوان استادِ حقِ در قيد حيات شد. گرايس پس از انتخاب به اين سمت با گيل همسر پال ازدواج كرد. اين انتخاب توانست تا مدت كوتاهى بحران جانشينى اكنكار را حل كند، اما با گذشت زمان، بين شاگردان پال و طرف‏داران گرايس نزاع‏هايى درگرفت. جدا شدن گيل از گرايس عاملِ سرعت‏بخشى بود كه پس از ده سال گرايس را از قدرت ساقط نمود. با سقوط گرايس، هارولدكلمپ، كه تا آن زمان در چاپخانه اكنكار مشغول كارهاى فنى بود، به عنوان استادِ حقِ در قيد حيات انتخاب شد. وى در اين‏باره مى‏گويد:

علت فرياد اين بود كه در جهان‏هاى درون، من استادِ حقِ در قيد حيات شده بودم و شاگردان قديم پال توئيچل و گرايس داشتند مشكل ايجاد مى‏كردند. آنها در دام خودفريبى و شخصيت‏پرستى گرفتار آمده بودند،... يكى از گروه‏ها، اطراف شخصيت پال توئيچل گرد آمده و به خود لقب «پيروان پال» داده و گروه ديگر خود را «حمايت‏كنندگان گرايس» نام نهاده بودند.67

پايان نزاع به نفع پيروان پال است. آنها موفق مى‏شوند گرايس را از قدرت خلع كنند. هارولد پس از تحويل گرفتن عصاى قدرت اك، گرايس را همچنان به عنوان نهصد و هفتاد و دومين استاد اك كه مأموريتش به پايان رسيده حفظ مى‏كند، اما در سال 1973 با درگيرى‏هايى كه بين مؤسسه اكنكار و گرايس روى مى‏دهد، وى به دزدى فرهنگى متهم مى‏شود. اين همان اتهامى است كه پال توئيچل نيز با آن دست به گريبان شده بود. در اين سال، وى از طرف هارولد از نظام وايراگى استادان اكنكار اخراج گرديد.68

هارولدكلمپ علت اخراج وى را از اكنكار چنين شرح مى‏دهد: «ناتوانى گرايس در تشخيص وابستگى بر عليه مشيت سوگماد، به آن بحران معنوى كه در اواخر سال 1983 منجر به اخراج او از نظام وايراگ شد، سرعت بخشيد. اين واقعه همواره به عنوان يكى از غم‏انگيزترين فصول تاريخ اكنكار باقى خواهد ماند.»69

اكنكار هرگز توضيح نمى‏دهد با شرايطى كه بايد اساتيدِ حقِ در قيد حيات كسب نمايند تا به اين منصب برسند چگونه شخصيتى كه نمى‏تواند از كوچك‏ترين وابستگى‏هاى دنيوى رها شود به عنوان استاد حق از جانب سوگماد انتخاب شده است. ناتوانى اكنكار در پاسخ به اين سؤال است كه باعث شده است تا هارولد آن را به عنوان غم‏انگيزترين فصل اكنكار به شمار آورد.

از طرفى، اكنكار مدعى است عصاى قدرت اك را بايد استاد پيشين به استاد بعدى تحويل دهد؛ چراكه شناخت استاد حق بعدى با توجه به شرايط ويژه‏اى كه دارد تنها از طريق سوگماد و با وساطت استاد حق در قيد حيات ممكن است. سازوكارى كه اكنكار براى انتقال قدرت به تصوير مى‏كشد به گونه‏اى است كه استاد پيشين، پيش از كناره‏گيرى و يا انتقال به جهان ديگر، جانشين خود را معرفى مى‏كند. اما اكنكار در اينجا بايد پاسخ مى‏داد كه چگونه پال توئيچل از انتقال (مرگ) خود بى‏خبر بوده و جانشين خود را برنگزيده است. همچنين اشتباهاتى كه به گرايس نسبت داده مى‏شد بى‏شرمانه‏تر از آن بود كه بتوان با اساتيد برگزيده اكنكار سنجيد.

اين وقايع نقطه عطفى در اكنكار بود و بسيارى از ادعاهاى اين شبه‏آيين را با چالش جدى مواجه ساخت.

داروين گرايس هم‏اكنون در دوران بايكوت خبرى به سر مى‏برد و هيچ‏گونه حق دفاعى براى او وجود ندارد.

بحرانِ دوران گذار در اكنكار با سر كار آمدن هارولد نيز ادامه داشت. وى نيز به دليل تغييراتى كه در اكنكار به وجود آورد با اعتراض بسيارى مواجه شد. در پى اين اعتراضات، وى دوران سكوت نه ساله‏اى را اختيار كرد. هرچند وى در اين دوران استاد حق در قيد حيات بود، ولى عملاً فعاليت خاصى از او مشاهده نمى‏شد. بسيارى، اتمام بى‏تحركى هارولد را با كلنگ‏زنى معبد اك در ايالت مينه سوتا همراه مى‏دانند. در واقع، هارولد با بناى معبد اك رويه ديگرى از اكنكار را به نمايش مى‏گذاشت كه اين رويه از نظر بسيارى از اكيست‏ها ناخوشايند بود.

3. هارولد كلمپ

هارولد كلمپ، نهصد و هفتاد و سومين استاد اكنكار و استادِ حقِ در قيد حيات، قلمداد مى‏شود. تولد وى را در ايالت ويسكانسين آمريكا ذكر كرده‏اند. او پس از گذراندن دوران ابتدايى، در سن چهارده سالگى به مدرسه مسيحى لوترن‏ها پاى نهاد و با تعاليم آنها آشنا شد.

چالش‏هاى فكرى فراوانى درباره مفاهيم تحريفى مسيحيت فراروى وى قرار گرفت. اين چالش‏ها و پرسش‏ها وى را بر آن داشت تا آينده خود را به گونه‏اى ديگر رقم زند.70

هارولد نيز مانند پال به نيروى هوايى آمريكا پيوست. در اين دوران، همچنان گرايش‏هاى معنوى در او ديده مى‏شد.

گشوده شدن چشم معنوى وى بنا بر ادعاى خودش پس از يك مستى سرسام‏آور و بى‏هوشى حاصل از آن به وجود آمد: «الكل به طرز وحشتناكى مرا مسموم كرده بود و باعث شده بود به جهان‏هاى نامرئى نفوذ نمايم.»71

تفكرات شبه عرفانى حاصل از مستى‏هاى الكلى او باعث مى‏شد تمامى وقايع پايگاه نيروى هوايى را به هم پيوند داده و اكتشافات معنوى قلمداد كند. در واقع، روحيه ابداع‏گرى وى در همين زمان به اوج شكوفايى خود رسيد.

آشنايى با مجله «fate magazine» كه حاوى آموزش‏هاى پال توئيچل بود، به عنوان فسون‏گرى، خلّاقيت‏هاى پديده‏سازى وى را توانى دو برابر بخشيد. وى بر اين باور بود كه اين مجلات ويژه او ترتيب يافته‏اند تا به پرسش‏هاى او پاسخ دهند.72

اين آشنايى، وى را به سمت كتاب‏هاى اك كشاند. مطالعه اين كتاب در سال 1967 ميلادى او را پيش از پيش از آموزه‏هاى مسيحى‏اش بيگانه ساخت. در همين سال‏ها بود كه تمامى تلاش‏هاى خانواده وى براى حضور در مراسم مذهبى كليسا بى‏نتيجه ماند.

تكميل اطلاعات هارولد وى را به اين پندار رساند كه توسط استادان نظام وايراگى اك شناسايى و كشف شده است. وى مى‏پنداشت اساتيد اين نظام در حال تربيت و آموزش وى به عنوان استاد در قيد حيات هستند. شبى بارانى پندارى در او رسوخ مى‏كند كه اين اساتيد براى آموزش وى برنامه خاصى تدارك ديده‏اند. وى براى شركت در اين برنامه خيالى، خود را از بالاى پل داخل رودخانه مى‏افكند. اين برنامه اساتيد وى كارش را به بيمارستان مى‏كشاند. ادامه اين حالات باعث شد تا وى دچار اختلال‏هاى روانى فراوانى شود. وى بارها به جرم نقض قوانين اجتماعى و اختلال در نظم عمومى دستگير شد. سرانجام براى قاضى پرونده، مشكلات روانى‏اش محرز شد. قاضى حكم بسترى شدن وى در تيمارستان را صادر كرد. هارولد در توجيه اين واقعه چنين مى‏گويد: «اين چه دردسرى بود كه خودم را بدان گرفتار كرده بودم؟! و حالا مجبور بودم براى مدتى نامعلوم به يك بيمارستان بروم تا مورد روان‏سنجى قرار بگيرم.»73

اين دوره تيمارستانى نيز وى را دگرگون نساخت. هارولد پس از آزادى از تيمارستان، كه وى نام آن را «بيمارستان روان‏سنجى» مى‏گذارد، باز هم به كارهاى گذشته خود ادامه داد. آزمايش‏هاى معنوى كه براى رشد معنوى به آنها دست مى‏زد فراوان بودند: «به هر حال در طول تابستان شروع به آزمايش اثرات الكل بر روى رشد معنوى‏ام كردم. اين مرحله از زندگى‏ام بود كه بعدها آن را "رودررويى گستاخانه با خدا" ناميدم... سراسر تابستان به شادى گذشت و رفقاى هم‏پياله‏ام كه افرادى خوشرو و سرزنده بودند نيز در اين شادى شريك شدند.»74

وى هرگز مشخص نكرد كارماى اين اعمال زشتى را كه «رودررويى گستاخانه» با خدا نام نهاده است در كدام مرحله از زندگى خود باز پس داده و هم اكنون به عنوان بى‏كارماترين انسان روى زمين سِمَت ماهانتايى را در دستان خود گرفته است.

وى پس از آن در تمامى همايش‏هايى كه از طرف اكنكار تشكيل مى‏شد شركت مى‏كرد. حضور وى در اين جلسات باز هم او را از مسيحيت دورتر كرد تا اينكه در سال 1970 ميلادى بكلى از كليسا جدا شد و مفاهيم مذهبى را بيشتر به نقد و استهزا گرفت. اين نگرش به مسيحيت، او را تا آنجا كشاند كه نظرات خود را در مورد عيسى عليه‏السلام بكلى تغيير داد: «اما من عيسى را به عنوان پسر يك نجار مى‏شناختم؛ بنابراين، من در اين‏باره كه او مسيحايى باشد كه به وى بشارت داده شده، جدا شك داشتم. آخر ما با هم بزرگ شده بوديم. من به قدر كافى مؤدب بودم كه دوست خود را مسخره نكنم و ليكن فكر اينكه عيسى يك مسيح موعود باشد برايم قابل هضم نبود.»75

هارولد، معجزات مسيح عليه‏السلام را ناشى از آموزش‏هايى مى‏دانست كه وى تحت نظر پزشكان مصرى به دست آورده بود. به نظر او، تعاليم «اسن» نيز در مسيح عليه‏السلام بى‏تأثير نبود.76

ناگفته نماند در اينجا نيز هارولد خود را بكلى از ياد برده است. وى خود شخصيتى است كه به عنوان بيمار روانى، روانه تيمارستان شده است. دوره‏اى از زندگى‏اش را به صورت گستاخانه‏اى در برابر خدا موضع گرفته و حال با گذشت چند سال به عنوان ماهانتا (منجى بشريت) در عالم ظهور كرده است.

در واقع، ورود رسمى به تشكيلات اكنكار با كار در چاپخانه اكنكار براى هارولد مهيا شد. با توجه به تخصصى كه وى در صنعت چاپ و فعاليت‏هاى فرهنگى داشت، به زودى به عنوان يك فعال فرهنگى در اكنكار درآمد. با بالا گرفتن اختلاف‏ها بر سر جانشينى پال، فشارهاى زيادى از طرف هارولد و طرف‏دارانش به داروين گرايس وارد مى‏شود تا رداى اك را به هارولد تحويل دهد، اما تا مدت‏ها اين فشارها بى‏تأثير بود. سرانجام در سال 1981 در يك نشست خانوادگى، سمت ماهانتايى از داروين گرايس گرفته شد و تحويل هارولد گرديد. لقبى كه براى او در سمت ماهانتا اعطا شده است «ئواه‏زى»77 مى‏باشد.78

نتيجه‏گيرى

بررسى نظريه ماهانتا يا پيامبر باستانى و به تعبير هارولد كلمپ پيامبر مدرن در فرقه اكنكار نشان مى‏دهد كه اين فرقه، ماهانتا را در حدى فراتر از پيامبران الهى قرار مى‏دهد. مصادره تمامى انسان‏هاى كامل و يا كسانى كه انگاره كمال درباره آنها وجود دارد نشان از علاقه اين فرقه به مصادره انسان‏هاى كامل به نفع نظام ماهانتايى دارد. گستراندن دايره ماهانتا، نظريه پيامبران اين فرقه را با دامنه‏اى وسيع از انسان‏هاى كامل و يا شبه كامل و مقدس روبه‏رو مى‏سازد. با بررسى اين نظريه و تطبيق آن با انسان كامل اسلام، خواننده براى انتخاب برترى بين اين دو يارى مى‏شود. بيان برخى از تناقض‏هاى موجود در سخنان ايشان نيز در درك بهتر مفاهيم والاى معنوى همچون نبوت، كمك شايانى مى‏نمايد. از اين‏رو، گوشه‏اى از تناقضات موجود در اين شبه‏آيين در لابه‏لاى سخنان و نقدها گنجانده شده است. بررسى عملى اين نظريه و زندگانى پيامبران اين فرقه و روحيات آنان، خواننده را در فضايى قرار مى‏دهد كه بتواند به راحتى درباره اين نظريه و عملياتى شدن آن قضاوت كند.

در پايان مى‏توان نتيجه گرفت كه اين فرقه على‏رغم تمامى تلاش‏هايش براى بزرگ‏نمايى مقام ماهانتاهايش، همچنان با بحران شخصيت‏پردازى روبه‏روست. مصادره شخصيت‏هاى آرمانى ملل و نحل نيز نتوانسته نقص و ضعف بى‏شخصيتى و نداشتن اشخاص موثر و تأثيرگذار در اين فرقه را جبران نمايد. بررسى زندگى پيامبران اين شبه‏آيين نيز نشان مى‏دهد هيچ‏كدام از آنها نمى‏توانند در قواره يك انسان ممتاز نمود يابند، چه رسد به اينكه لباس پيامبرى و يا انسان كامل را بر تن كنند.

منابع

ـ استايگر، براد، نسيمى از بهشت، ترجمه هوشنگ اهرپور، تهران، نگارستان كتاب و زرين، 1379.

ـ توئيچل، پال، اكنكار كليد جهان‏هاى اسرار، ترجمه هوشنگ اهرپور، تهران، نگارستان كتاب، چ دوم، 1382.

ـ ـــــ ، اك ويديا دانش باستانى پيامبرى، ترجمه هوشنگ اهرپور، بى‏جا، بى‏نا، 1376.

ـ ـــــ ، دفترچه معنوى، ترجمه هوشنگ اهرپور، تهران، نگارستان كتاب، چ چهارم، 1380.

ـ ـــــ ، دندان ببر، ترجمه هوشنگ اهرپور، تهران، نگارستان كتاب و زرين، چ پنجم، 1381.

ـ ـــــ ، شريعت كى سوگماد، ترجمه هوشنگ اهرپور، بى‏جا، بى‏نا، بى‏تا.

ـ ـــــ ، نى نواى الهى، ترجمه مهيار جلاليان، تهران، امير قلم، 1381.

ـ ـــــ ، واژه‏نامه اكنكار، ترجمه يحيى فقيه، تهران، سى‏گل، 1380.

ـ ديويس، جيمز پال، گاه شمار استاد روياپردازى، ترجمه مهيار جلاليانى، تهران، ايساتيس، 1379.

ـ قيصرى، داوودبن محمد، شرح فصوص‏الحكم، تصحيح سيد جلال‏الدين آشتيانى، بى‏جا، بى‏نا، بى‏تا.

ـ كرامر، تاد، اكنكار حكمت باستانى براى عصر حاضر، با همكارى دوگ منسون، ترجمه مهيار جلاليانى، تهران، دنياى كتاب، 1376.

ـ كلمپ، هارولد، از استاد بپرسيد، ترجمه مينو ارژنگ و هما جابرى‏زاده، تهران، ثالث، چ دوم، 1380.

ـ ـــــ ، روح نوردان سرزمين‏هاى دور، ترجمه هوشنگ اهرپور، تهران، مورشا، 1379.

ـ ـــــ ، كودك در سرزمين وحش، ترجمه مينو ارژنگ، تهارن، البرز، چ دوم، 1379.

ـ كلينى، محمّدبن يعقوب، شرح اصول كافى، ترجمه محمد خواجوى، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، 1366.

ـ ـــــ ، كافى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1365.

ـ مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1404ق.

پى نوشت ها

1 كارشناس جامعه‏شناسى، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى قدس‏سره. دريافت: 19/10/88 ـ پذيرش: 28/1/89.

2. eckankar.

3. mahanta.

4. Paul Twitchell.

5. swdar sing.

6. rebazartarez.

7ـ درباره اين شخصيت و تأثيرات وى در شكل‏گيرى اكنكار در بررسى زندگى پال توئيچل در پايان همين مقاله اشاره شده است.

8ـ ر.ك: براد استايگر، نسيمى از بهشت، ترجمه هوشنگ اهرپور، ص 79.

9. Gill Twitchell.

10. ECK.

11ـ ر.ك: پال توئيچل، واژه‏نامه اكنكار، ترجمه يحيى فقيه.

12. discorse.

13ـ ر.ك: پال توئيچل، اكنكار كليد جهان‏هاى اسرار، ترجمه هوشنگ اهرپور، ص 122ـ123.

14ـ همو، واژه‏نامه اكنكار، ص 155، ذيل عبارت Mahanta Consciousness.

15ـ همو، اكنكار كليد جهان‏هاى اسرار، ص 129.

16ـ ر.ك: همو، شريعت كى سوگماد، ترجمه هوشنگ اهرپور، ج 1، ص 169.

17ـ همان، ص 23.

18ـ همان، ج 2، ص 277.

19ـ همان، ص 166.

20ـ chela به شاگردان ماهانتا چلا گفته مى‏شود.

21ـ ر.ك: پال توئيچل، اكنكار كليد جهان‏هاى اسرار، ص 291ـ293.

22ـ همو، شريعت كى سوگماد، ج 1، ص 268.

23ـ هارولد كلمپ، از استاد بپرسيد، ترجمه امينه اخوان تفتى و گيتى بحرينى، ج 1، ص 241.

24ـ همو، روح نوردان سرزمين‏هاى دور، ترجمه هوشنگ اهرپور، ص 195.

25ـ پال توئيچل، دندان ببر، ترجمه هوشنگ اهرپور، ص 226.

261. Fobiqoantez.

27ـ پال توئيچل، دندان ببر، ص 239.

28ـ همو، شريعت كى سوگماد، ج 1، ص 296.

29ـ همان، ص 57.

30ـ همان، ص 352.

31ـ همان، ص 189.

32ـ همان، ص 75.

33ـ همان، ص 64.

34ـ مسئله گزينش ماهانتا و مشكلات فراروى اين گزينش‏ها در پايان مقاله و در زندگى‏نامه ماهانتاهاى اكنكار بررسى خواهد شد.

35ـ موار فوق در زندگى‏نامه هريك از اين افراد به صورت تفصيلى بيان شده است.

36ـ صافات: 159و160.

37ـ ص: 83.

38ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 15، ص 27.

39ـ محمّدبن يعقوب كلينى، كافى، ج 1، ص 201.

40ـ بقره: 30.

41ـ بقره: 31ـ34.

42ـ محمّدبن يعقوب كلينى، شرح اصول كافى، ترجمه محمد خواجوى، ج 4، ص 241 / داودبن محمّد قيصرى، شرح فصوص‏الحكم، تصحيح سيد جلال‏الدين آشتيانى، ص 118.

43ـ ؟؟؟؟ طالبى دارابى، مجله اينترنتى آينده روشن.

44ـ ر.ك: براد استايگر، نسيمى از بهشت، ص 79.

45ـ همان، ص 79.

46. Camil Balloew.

47. Church of Self Monism-Revelation of Absolute.

48. Self-Realization Fellowship.

49. Swami Premananda.

50. Sudar Singh.

51. Susuk gkirpal singh.

52. Gail Atkinson.

53ـ براد استايگر، نسيمى از بهشت، ص 102.

54ـ تادكرامر و دوگ منسون، اكنكار حكمت باستانى براى عصر حاضر، ترجمه مهيار جلاليانى، ص 8.

55ـ همان، ص 81ـ82.

56ـ پال توئيچل، اكنكار كليد جهان‏هاى اسرار، ص 47، پاورقى.

57ـ همو، دفترچه معنوى، ترجمه هوشنگ اهرپور، ص 246.

58ـ همو، اكنكار كليد جهان‏هاى اسرار، ص 33.

59ـ همان، ص 281ـ282.

60ـ همان، ص 231.

61ـ همان، ص 80.

62ـ همان، ص 129.

63ـ همان، ص 21.

64ـ همو، نى نواى الهى، مهيار جلاليانى، ص 25.

65ـ همو، اك ويديا دانش باستانى پيامبرى، ترجمه هوشنگ اهرپور، ص 216ـ217.

66ـ همو، اك ويديا، ص 19.

67ـ هارولد كلمپ، روح نوردان سرزمين‏هاى دور، ترجمه هوشنگ اهرپور، ص 193.

68ـ همان، ص 186.

69ـ همان، ص 320.

70ـ هارولد كلمپ، كودك در سرزمين وحش، ترجمه مينو ارژنگ، ص 10ـ11.

71ـ همان، ص 71.

72ـ همان، ص 9.

73ـ هارولد كلمپ، كودك در سرزمين وحش، ص 197.

74ـ همان، ص 246ـ247.

75ـ همان، ص 132.

76ـ همان، ص 133.

77ـ WAHZ نام معنوى سرى هارولد كلمپ، استاد اك در قيد حيات. ر.ك: پال توئيچل، واژه‏نامه اكنكار، ص 261.

78ـ جميز پال ديويس، گاه‏شمار استاد رؤياپردازى، ترجمه مهيار جلاليانى، ص 18.